

وحید را ~~صکه~~ بدانش وحید عصر بود
 ز بعد تعزیت و تسلیت بگو یارا
 لسان که بود مهین شاعری گرانمایه
 فلک ز ماتم او کرده خون جگر مارا
 ز بیقراری اهل ادب در این ماتم
 تو خود معاینه بین حال نا شکیبیا را
 در این قضیه انده فزا بگفته شیخ
 مجال نطق نباشد زبان گویا را
 بسوگواری آن شاعر سعید ققید
 لسان ناطقه لال است کلک شیوا را

شیوای شیرازی عضو انجمن

ادبی شیراز

تربیت ولیعهد در ایران

و عظمت این مملکت

سقراط گفت : گمان میکنی چه مردمانی بهتر هستند آنها
 که نجیب و از خانواده های بزرگ متولد شده اند یا مردم پست
 السی بیاد گفت : قطعاً آنها که از خانواده بزرگ هستند
 السی بیاد گفت گمان نمیکنی که همانها اگر الحاق کنند
 تربیت و کمال را بنجات خانواده گی فضیلت و محسنات خود را تکمیل میکنند ؟
 السی بیاد گفت : بی تردید همینطور است
 سقراط گفت : ما میدانیم پادشاهان (لدسومون) و سلاطین
 ایران از اعقاب هرقل و (جمشید) هستند و هرقل و جمشید از نسل زویر

السی بیاد گفت: خانواده من ۸۰ با ورنپرامپس و ژوپتر

منتهی میشود.

سقراط گفت: عزیزم السی بیاد اسلاف من هم به رولکسن و ژوپتر منتهی میشوند ولی تفاوتی که میان ما و ایشان است باید از این راه بدانیم که خانواده آنها پدر بر پدر پادشاه بوده اند یعنی یکی همیشه سلطان ارکوس و لدمون و دیگری همیشه پادشاه ایران بوده و همیشه مالک آسیا بوده اند مثل امروز ولی اسلاف ما نبودند مگر از اواسط ناس مثل حالتیکه امروز ما داریم. اگر تو مجبور گردی که باردشیر پسر گورس ایرانی اسلاف و وطن خود ترا نشان بدهی تصور کن چه مطالب مضحك و مستهزئی به دست او میدهی؟ پس چون افتخار خانوادگی بزرگرا بآنها واگذار میکنم و خودمانرا عقب میکشیم بینیم آیا از حیث تربیت پست تر از آنها نیستیم؟ آیا بشما ن گفته اند که چه تفوق و بزرگی ها پادشاهان لدمون دارند پادشاهانی که زنهای آنها را افور (قضات لدمون) در تحت نظر نگاه میدارند تا مطمئن باشند که جز از نسل هرقل سلطانی پیدا نکرده اند درحالتیکه سلاطین ایران از این حیث قویتر از آنها محسوب میشوند چرا که راضی نمیشوند ملکه ها طرف سوء ظن واقع شوند یا قادر باشند که اولادی غیر مشروع پیداکنند ایرانیان تنها اطمینانرا ترس و سیاست قرار میدهند یعنی ملکه هارا محتاج نیستند که در تحت نظر اشخاص نگاهدارند در روز تولد پسر اول که باید جانشین سلطنت بشود تمام جمعیت مملکت بزرگ ایران عید گرفته و شادی میکنند و در هر سالی

آنروز تولد را عید گرفته قربانها میکنند و آنروز را رسماً روز شادی میدادند.

و اما السی ایاد عزیزم وقتی ما یونانیها متولد میشویم باید مطابق شعریکه یکی از شعرای هزل - سرا و مسخره گفته است خود را بشناسیم و این شاعر چنین گفته (در تولد ما اگر همسایه ها ملتفت بشوند خیلی هنر است پسر پادشاه ایران بواسطه يك پرستار بی حسب و نسب تربیت نمیشود بلکه بهترین و با فضیلت ترین خواجه های دولتی مواظب او هستند و در رشد و ترقی اعضاء بدن وی سعی میکنند تا هر قدر که ممکن است قد و قواره اش خوش اندام شود. همینکه پسر پادشاه ایران بسن هفت سال رسید او را در تحت اختیار قابلیتترین جلوداران و شکارچیان میگذارند تا از سواری و شکار هنرمند شود در سن چهارده با اختیار الله ها و معلمین پادشاهی واگذار میشود و این معلمین باید چهار نفر مرد بزرگ و منتخب از میان جمعیت ایران باشند و در بوجه قوت سن و شعور و کمال باشند یکی از آنها عالم بزرگ بلکه عالمترین مردمان مملکت و دیگری عادلترین و درستکارترین آنها سومی از عقلا نمره اول و چهارمی از نمره اول سربازان قابل و رشید اولی به پسر پادشاه درس مذهبی و اصول فقه زردشتی میآموزد و همچنین علوم متعلق به شناسائی خالق کل و آنچه هر پادشاه نیکو کاری بآموختن آن مکلف است.

درمی بولیعهد میفهماند که همیشه باید راست گو و راست گفتار باشد اگر چه بر ضد منافع شخصی خودش باشد

سومی باو یاد میدهد که هر گز مقلوب هوا و هوس نباید بشود تا همیشه آزاد و همیشه مالک و آقای نفس و شهواتش باشد چهارمی شاهزاده جوان میآموزد و عادتش میدهد که متهور و بی باک و دلیر باشد و هر گز از چیزی ترسد زیرا که اگر ترسید غلام خواهد بود - اما السی بیاد عزیزم تو بجای اینها چه معلمی داشتی الا آنکه پرتکیس عمویت ترا واگذار به زیزیر غلام (تراسی) نمود غلامیکه واسطه پیری قابل کار نبود - من میتوانستم تمام تربیتهای ولیعهد ایران و حریف ترا برایت شرح دهم اگرچه طولانی میشد - باری اگر آنچه برای نمونه تعریف میکنم شما را کفایت نکرده باشد هر آینه دولت و مکنت ایران را ملاحظه کن و همچنین البسه فاخر و مخارج فوق العاده که برای عطریات و سایر نجملات متحمل میشوند و همچنین عده کثیر غلامانی که دور آنها جمع است و همینطور آنچه برای نظافت و تزئین حاضر دارند تا یقیناً از خودت خجالت بکشی که چه قدر پست تر از آنها هستی - اگر تو بخواهی از ثروت و دولت خودت بیش از این حرف بزنی و گمان کنی از اینراه برتری خواهی داشت بر ایرانیان لازمست دراین موضوع مذاکره کنیم تا خودت را درست بشناسی و بدانی که چه هستی پس بدانکه میان ما (ولدسدمونی) ها موافقت و مقایسه و تطبیقی موجود نیست و آنها بینهایت از ما دولت مند تر هستند آیا کسی میتواند و جرئت دارد اراضی ما را به اراضی لدسدمون

یعنی اسپارت و (ماسن) مطابق کند ؟ باید بگوئیم خیر زیرا اراضی آنها وسیع تر و حاصل خیز تر است همچنین غلام و بنده آنها خیلی بیشتر است و باید بر این مطالب بیفزائیم گله و دواب آنها را که در چمنها و مراتع مه سن چرا مینمایند ،

من همه اینها را کنار میگذارم و حرفی از این بابت ها نمیزنم مگر از طلا و نقره آنها پس بدان که تمام یونان کمتر از لئسدمون از این دو فلز قیمتی نصیب دارد زیرا مدتی است که پول تمام یونان و اغلب پول ایران وارد نمیشود مگر به لئسدمون و از آنها هم چیزی بیرون نمیآید چنانچه در افسانه هردت نوشته شده که روباه باشیر مگوید (علامت و اثر داخل شدن پول را به لئسدمون) می بینم ولی هرگز علامتی از بیرون آمدنش موجود نیست و کسی نمیبیند یقین است که بعضی اشخاص مبروقه لئسدمون دولت مند تر از تمام یونان حساب میشوند و پادشاه آنها هم با ثروت ترین آن بزرگان حساب میشود زیرا علاوه بر دولت نقدی منافع ملکی هم زیاد دارد، ولی اگر مکت (لئسدمون) ها را مطابق کنیم با دولت و مکت پادشاه ایران هیچ خواهد بود از شخصی که باو معتقد بودم شنیده ام و قولش را سند میدانم و آن شخص که از اعضاء يك سفیری بود که بدربار ایران مأمور شده بود میگفت :
 يك روز بلندی در میان يك ملك قشنگ حاصلخیز در حرکت بودم و ساکنین آنها آن ملك را کمر بند ملکه میخواندند و از مزرعه عریض و طویل دیگری هم عبور کردم که آنها را چادر ملکه میگفتند

و ولایت‌های متعدده دیگر هم بود که مالیات و عایدی آنجا وقف لباس ملکه بود و هر يك باسم يك نوع زیت ملکه نام برده میشد یقیناً اگر کسی بزنی گزرسس یعنی (استریس) مادر پادشاه حالیه ایران بگوید که در آتن مردی است که از ملک دنیا سیصد ارپانت (جریب) زمین دارد و اراضی او در کنار قصبه ارکی واقع است و آن شخص پسر دینوماک است و تمام البسه و تمام جواهراتش من جمیع الجهات پنجاه مین (پنجهزار درهم) ارزش دارد و همین شخص در تهیه و تدارک است که با اردشیر سلطان ایران جنگ درآید آیا چقدر تعجب خواهد کرد که این شخص جسور چگونه همچو جرئتی کرده که بتواند با پادشاه بزرگی مثل اردشیر مقابلی کند پس قطعاً خواهد گفت لیاقت و استعدادی اسباب شده که چنین خیالی بکله اش وارد شود و پیشرفت اموراتش را بواسطه این صفات میداند - اما اگر باو بگویند که السی بیاد جوانی است که هنوز بیست سال ندارد و تجربه پیدا نکرده ولی آنقدر بخود مغرور است که وقتی دوستش باو اظهار میدارد که باید قبل از همه کس خودش را اصلاح کند و مواظب احوال خودش باشد و کار کند و مشق بیاموزد و بعد بجنگ پادشاه بزرگی برود ابتدا اعتنائی باین نصیحت نمیکند یقین است ملکه این حرف را باور نخواهد کرد و اگر بر او مدلل کنند تعجب زیاد خواهد نمود و لابد از ما سؤال میکند که از روی چه قاعده و بجه امیدواری این اعتماد را پیدا کرده و پیشرفت خیال و مقصورش را بروی چه مطلبی تصور نموده - پس اگر جواب بشنود که بروی وجاهت قدوقواره

موزون بروی دولت و مکتب و نیز بهوش و ذکاوت خودش اعتماد دارد آیا صحیح نخواهد بود که ما را جزو آنها و مجانبین تصور کند و این برتری ها را لغو و باطل بداند - السی بیاد عزیزم نصیحت مرا پیروی کن و از آنچه در معبد (دلف) نوشته اند بهره بگیر زیرا آنجا نوشته اند (اول لازم است خودت خودت را شناسی) پس تنها وسیله که در مقابل دشمنان داری هنر است و لیاقت و هر گاه از این دو صفت صرف نظر کنی باید از بزرگی و افتخار چشم پوشی

اتهای

ترجمه شاهزاده عمادالسلطنه

۲۶ فور ۱۳۰۱ شمسی

شاعره یگانه ایران — جنت

در میدان ادوار پیشینه نه تنها مردان ایران گوی سخن را با چوگان فصاحت از تمام عالمیان ربوده اند بلکه زنان هم در انجمن سخن داد فصاحت داده و پایه سخن را چنان محکم و منبع نهاده و کاخ شعر را چندان بلند و رفیع بر کشیده اند که شعرای بزرگ عالم را بدان مقام دسترس نیست .

در عصر انتقال و قرن حاضر با آنکه شعر و ادب کشور

ایران را بدرود گفته

باز هم طبیعت قدرت نمائی خود را فراموش نکرده و از انجمن زنان گاه زمزمه فصاحت و آوازه بلاغت بکوش هوش جامعه ادب عالم میرساند .